

## بیش و روش تاریخنگاری حمزه اصفهانی در سنی الملوك و الارض الانبياء

### دکتر ذکراه محمدی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین (نویسنده مسئول)

[zkmoammadi@yahoo.com](mailto:zkmoammadi@yahoo.com)

### پوریا اسمعیلی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوران اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

[historian.p@gmail.com](mailto:historian.p@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۳

### چکیده

این نوشتار شیوه تاریخنگاری حمزه اصفهانی مورخ قرن چهارم هجری قمری را مورد تحقیق قرار می دهد. اثر او سنی الملوك و الارض الانبياء است که در سال ۳۵۰ه.ق به زبان عربی تألیف شده و ده باب را شامل می شود که در هر باب چند فصل به تاریخ پادشاهان ایران، روم، یونان، قبطی ها، بنی اسرائیل، غسانیه و قریش اختصاص داده شده است. مؤلف به شدت میهن پرست و تحت تأثیر نهضت شعوبیه قرار داشت که این مسئله در محتوای کتاب کاملاً مشهود است. در همین راستا این سوال مطرح می شود که بیش و روش تاریخنگاری حمزه اصفهانی بر چه اساسی شکل گرفت؟ فرضیه حاصله چنین است که بیش وی جهانشمول و بر پایه تقدیرگرایی است زیرا به سرگذشت تاریخی اقوام گوناگون طبق مشیت الهی می پردازد و روش او بر پایه تاریخنگاری دودمانی تکیه دارد که برگرفته از سنت تاریخ نویسی ایرانیان است. این مقاله با استفاده از روش پژوهش تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل ابعاد و زوایای موضوع را بررسی می نماید. یافته های اصلی تحقیق نشان می دهد که حمزه اصفهانی با تأثیرپذیری از متون پهلوی ساسانیان همچون، **خدای نامه** و نیز با آگاهی از حکوتها، طوایف و ادیان مختلف، نام کتاب را تاریخ پیامبران و پادشاهان نهاد تا از این طریق پیوند و تطبیق بین این دو برقرار سازد و با فراست توجه مردمان را به اثرش جلب کند که از این حیث جالب توجه است.

**واژگان کلیدی:** بیش جهانشمول، شعوبی گری، تاریخنگاری اسلامی، شیوه دودمانی، تاریخ تطبیقی

مقدمه

در این مقاله بینش و روش تاریخنگاری حمزه اصفهانی در کتاب *سنی الملوک و الارض الانبیاء* بررسی می شود. علت انتخاب موضوع چنین است که وی مورخی توانمند بود و در اثر خویش با استفاده از روش تطبیقی و با تکیه بر سالهای پادشاهی ایرانیان و سایر ملل به تبیین تاریخ پرداخته که از این نظر جالب توجه است زیرا می توان اطلاعات مهم و ارزشمندی از اقوام مختلف را به شیوه مقایسه ای بدست آورد. او تاریخ پیامبران الهی را با فرمانروایان ایران و روم و سرگذشت رومیان را با خلفای راشدین، اموی و عباسی مقایسه نموده و هم زمانی ملوک یمن و عراق عرب را با پادشاهان ایران ذکر کرده است. از طرفی حمزه اصفهانی با دیدگاهی شعوبی فرهنگ و تمدن ایران باستان و آموزه های اخلاقی آنان را مد نظر داشت که این مسئله محوریت اصلی کتاب را تشکیل می دهد. از این رو می توان اثر او را به عنوان پاسداشت میراث فرهنگی ایرانیان در خور توجه دانست. با این حال، به احوال پیامبران نیز در کنار سلاطین پرداخت تا بدین طریق نقش ادیان را هم در اجتماع انسانها یادآوری و پیوند میان دین و دولت را متذکر شود. در همین رابطه این سوال مطرح می شود که بینش و روش تاریخنگاری حمزه اصفهانی بر چه اساسی شکل گرفت؟ فرضیه حاصله چنین است که بینش وی جهانشمول و بر پایه تقدیرگرایی است زیرا به سرگذشت تاریخی اقوام گوناگون طبق مشیت الهی می پردازد و روش او بر پایه تاریخنگاری دودمانی تکیه دارد که برگرفته از سنت تاریخ نویسی ایرانیان است. پیرامون پیشینه موضوع پژوهش نیز تاکنون تحقیقاتی به شرح ذیل انجام شده است:

مقاله *پیشگامان تاریخنگار ایرانی تا قرن پنجم هجری*، نویسنده فاطمه صبوری، نشریه مشکوه - شماره ۱۰۲، ۱۳۸۸. مقاله *حمزه اصفهانی و تاریخ سنی الملوک و الارض الانبیاء*، نویسنده فاطمه احمدوند، نشریه نامه تاریخ پژوهان، شماره ۲۲، ۱۳۸۹. مقاله *بینش و نگرش در تاریخنگاری اسلامی*، نویسنده ابوالفضل رضوی، نشریه قیسات، شماره ۴۲، ۱۳۸۵. مقاله *مکتب تاریخنگاری اسلامی*، نویسنده حسین حاتمی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۷، ۱۳۸۹. مقاله *فصلی در تاریخنگاری اسلامی*، نویسنده نعمت اله صفری فروشانی، ماهنامه تاریخ اسلام، شماره ۴، ۱۳۸۸. مقاله *تاریخنگاری در قلمرو تمدن اسلامی*، نویسنده علی احمد الیاسی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۵۸، ۱۳۹۰. مقاله *فرآیند تاریخی روش شناسی تاریخنگاری اسلامی*، نویسنده ناصر صدقی، فصلنامه تاریخنگری و تاریخنگاری، شماره ۱۲، ۱۳۹۳. در این آثار تنها و به صورت کلی و گذرا اثر حمزه اصفهانی معرفی شده و شیوه تاریخنگاری وی با ذکر جزئیات تحلیل نشده است. در

مقاله حمزه اصفهانی و تاریخ سنی الملوک و الارض الانبیا هم نویسنده پیرامون روش پژوهش این مورخ بزرگ تحقیقی جامع انجام نداده است و مطالب مرتبط را از سایر منابع تاریخی گردآوری نموده و کمتر به محتوای کتاب توجه کرده و نقل قول داده است. در واقع هدف اصلی وی بیشتر معرفی اثر ارزشمند حمزه اصفهانی بوده است. بنابراین انجام پژوهش علمی درباره موضوع فوق ضروری می باشد تا بدین صورت نگرش و نوع تاریخنگاری حمزه اصفهانی با توجه به فضای سیاسی و اجتماعی قرن چهارم هجری قمری و با بهره گیری از روش پژوهش تاریخی توصیف و تحلیل شود تا در نهایت بخشی از سنت تاریخنگاری مسلمانان مورد تفحص قرار گیرد.

#### **نگاهی به وضعیت سیاسی و اجتماعی عصر مؤلف**

حمزه اصفهانی در قرن چهارم هجری قمری می زیست. در این دوران قدرت خلافت در اثر کشمکش های بی پایان رو به کاستی نهاد، ولایات به تدریج از زیر حکمرانی مرکزی بیرون آمد و خلفا بجز حکمرانان ظاهری چیز دیگری به شمار نمی آمدند. (اصفهانی، ۱۳۴۶: ص)، در اقصی نقاط سرزمین های اسلامی نیز فرمانروایان با گرفتن امارت از خلیفه حکومت می کردند و سلسله هایی را ایجاد نمودند. در ایران هم حکومت های متقارن همچون، سامانیان، آل زیار، آل بویه و غزنویان در قسمتهای مختلف این سرزمین بوجود آمدند و جهت کسب قلمرو بیشتر با یکدیگر در نزاع بودند. سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر، آل زیار در گرگان و بخشهایی از طبرستان، آل بویه که بر مذهب شیعه بودند در نواحی مرکزی، جنوبی و عراق عجم و غزنویان که در اواخر عمر این سلسله ها قدرت یافتند در برخی از نقاط خراسان و شرق این خطه کهن به فتوحات اشتغال داشتند و از ضعف آنان بهره برده و ضربات سختی را بر حاکمان وارد کردند. سامانیان که احیاءگر فرهنگ و سنن ایرانیان در عصر عباسی بودند با ایجاد احساس وحدت قومی بین طوایف مختلف ایرانی ماوراءالنهر و خراسان حرکت علمی و ادبی را آغاز نموده و از دانشمندان و ادیبان حمایت کردند. (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۲۲۷)، در آن روزگار میان مذاهب و فرق اسلامی مجادله بود، حنفی ها، شافعی ها، صوفیه، علویان و اسماعیلیه بر سر مسائل عقیدتی با یکدیگر درگیر بودند. در دوران سامانیان مذهب سنت حنفی در ماوراءالنهر بیشترین پیروان را داشت که مروج آن خواجه امام ابوحنیفه بخاری (متوفی ۲۱۷ه.ق) بود. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۰)

با این حال، بخارا پایتخت سامانیان به عنوان مرکز علم و دانش در سراسر عالم اسلام آوازه ای بلند داشت. وجود دبیران، طبقه علما و ادیبان سبب گردید تا زبان فارسی در کنار عربی جانی دوباره بگیرد. آنها نشان دادند که اسلام می تواند مقید به زبان عربی نباشد و از این حیث مقام شامخی

بدست آوردند. (فرای، ۱۳۸۰: ۱۲۸)، از طرفی در این هنگام آل بویه جدا از مناطقی که در ایران صاحب بودند اطراف فرات و دجله را هم تحت انقیاد خود در آورده و تفکر ایرانی را بر خلافت عباسی تا حدودی تحمیل کردند (اشپولر، ۱۳۷۹، ج ۱/۱۷۱)، آنان نیز در تکامل علم و فرهنگ کوشش نمودند به طوریکه عضدالدوله دیلمی به انجام اصلاحات مبادرت ورزید و در سال ۳۶۹ه.ق تصمیم به آبادانی بغداد گرفت. وی ابتدا به تعمیر و بازسازی مسجد جامع و سپس دیگر مساجد همت گماشت و هزینه سنگینی را صرف کرد (ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۷، ج ۶/۴۷۷)، از سوی دیگر بیمارستان عضدی را به سال ۳۷۱ه.ق ساخت. (ابن جوزی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۱۴/۲۸۹) و اراضی بایر را آباد و نهرهای خشک شده را لایروبی و پرآب کرد. (ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۷، ج ۶/۴۷۹)، همچنین آنها کتابخانه هایی را احداث و از فقها، محدثان، پزشکان، ریاضی دانان حمایت نمودند. (همان: ۴۸۱)، عضدالدوله در شیراز کتابخانه بزرگی را دایر کرد که در نوع خود بی نظیر بود. (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۱)، و با تعصبی که داشتند از دانشمندان شیعه همچون، شیخ صدوق و شیخ مفید حمایت کردند و در سالروز واقعه غدیر خم مراسم جشن و شادمانی برپا نمودند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ه.ق، ج ۸/۵۴۹)، ترکان غزنوی نیز که در زمان ضعف سامانیان و سایر حکومتها نظیر، آل بویه تشکیل حکومت داده بودند از خلافت عباسی حمایت کردند و با توجه به ساختار نظامی که داشتند به نبردها و فتوحات بسیاری پرداختند. سلطان محمود غزنوی که در سرزمین های جنوب جیحون پایگاه مطمئنی داشت به جانب باختار پیش رفت و آل بویه را به عقب راند و ری را متصرف شد و بدین صورت بر اقتدار خویش افزود و علی الظاهر به خلیفه احترام می گذاشت و دربار خلافت هم به ناچار زمامداری وی را مشروعیت بخشید. جانشین او سلطان مسعود راه پدر را ادامه داد اما در اواخر عمرش با ترکان سلجوقی مواجه گشت. مسعود غزنوی تمایل داشت تا نهاد خلافت را در انزوای کامل قرار دهد و اینچنین بر قدرت خود بیافزاید. به طوریکه بیهقی از قول او می گوید: «...اگر حرمت درگاه خلافت را نمودی ناچار قصد بغداد کرده آمدی تا راه حج گشاده شدی...» (بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۰۰)، با این وجود، برای اینکه مشروعیت خویش را از دست ندهد تابع خلیفه بود.

ماحصل کلام اینکه، حمزه اصفهانی در قرنی روزگار خویش را گذراند که این اتفاقات در قلمروهای خلافت اسلامی به وقوع پیوست و با درک رخدادها و با توجه به چنین فضایی کتاب خود را به رشته تحریر در آورد.

ابوعبداله حمزه بن حسن اصفهانی به سال ۲۷۰ ه.ق در اصفهان ولادت یافت و بین سالهای ۳۵۰ - ۳۶۰ ه.ق در همان شهر از دنیا رفت. وی در لغت، ادب، نحو، انساب و تاریخ استاد بود و شماره تألیفات او به دوازده جلد می رسید. (اصفهانی، ۱۳۴۶: ح)

حمزه اصفهانی ظاهراً تحصیلات اولیه خود را در اصفهان به انجام رساند و بعدها برای کسب دانش به مسافرت هایی پرداخت و چندین بار از بغداد دیدن کرد. (ابن الندیم، ۱۳۸۱: ۱۵۴)، فضای مساعد اصفهان و بغداد در پرورش شخصیت علمی او تأثیر بسزایی داشت. و از محضر استادانی چون، عبدالله بن احمد، محمد بن صالح، محمد بن جریر، محمود واسطی، محمد بن نصیر، عبدالله بن قحطبه کسب فیض کرد. (اصفهانی، ۱۳۷۷: ۱۶)

مهمترین آثار او عبارتند از: **سنی الملوک و الارض الانبیاء**، **کتاب اصفهان**، **کتاب تشبیهات**، **کتاب انواع الدعاء**، **کتاب الامثال**، **کتاب تصحیف**، **کتاب رسائل**، **کتاب الخصائص**، **رساله نوروز**، **کتاب اوصاف و ...** (احمدوند، ۱۳۸۹: ۱۱ - ۸)

بارزترین ویژگی علمی او شیفتگی به دانش و مطالعه انواع علوم بود که باعث شد ابوعلی مندوبه اصفهانی طبیب مشهور، رساله فلسفی و چند رساله پزشکی خود را برای حمزه ارسال کرد. (ابن ابی اصیبعه، ۱۹۶۵: ۴۶۰)، با این حال، مخالفانی نیز او را سرزنش کردند. یاقوت حموی در **معجم الادباء** وی را سبک عقل معرفی می نماید. علت این نوع قضاوت روشن نیست ولی بلافاصله می افزاید که در زمان او هیچ کس بهتر از حمزه اصفهانی به فارسی آگاه نبود. (حموی، ۱۹۹۳، ج ۵۱۶/۲)، و در جایی دیگر از کتابی به نام **الرد علی حمزه فی حدوث التصحیف** نام می برد که در رد کتاب **تصحیف حمزه** نگارش یافته است. (همان: ۲۳۰)

#### معرفی کتاب

حمزه اصفهانی کتاب **عمومی سنی الملوک و الارض الانبیاء** یا تاریخ پیامبران و شاهان را در سال ۳۵۰ ه.ق به عربی تألیف کرد و آن مشتمل بر ده باب که هر باب شامل چند فصل است: باب اول: در ذکر تاریخ سالهای پادشاهان ایران، باب دوم: در ذکر تاریخ سالهای پادشاهان روم، باب سوم: در ذکر تاریخ سالهای پادشاهان یونان، باب چهارم: در ذکر تاریخ سالهای پادشاهان قبط، باب پنجم: در ذکر تاریخ پادشاهان اسرائیلیان، باب ششم: در ذکر تاریخ لخم پادشاهان عراق عرب، باب هفتم: در

<sup>۱</sup> - این کتاب به منشاء و انواع آن و شواهد و نمونه های متنوع در شعر و نثر برای هریک از انواع آن و هر

آنچه به تصحیف مربوط می شود اشاره دارد.

ذکر تاریخ غسانیان پادشاهان عرب در شام، باب هشتم: در ذکر تاریخ حمیر پادشاهان عرب در یمن، باب نهم: در ذکر تاریخ پادشاهان کنده، باب دهم در ذکر تاریخ امرای قریش از عرب در دوره اسلام. (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱)

قصد مؤلف از نگارش آن ارائه تاریخ زمان نگاشتی اقوام و ملل مختلفی بوده که وی می شناخته است. (روزنتال، ۱۳۶۵، ج ۱/۱۵۹)

حمزه با توجه به تعصبی که به ایران باستان به ویژه ساسانیان داشت در باب شهریاران این خطه کهن از ترجمه های مختلف متن پهلوی خدای نامه و نیز اظهارات شفاهی روحانیون زرتشتی بهره برده است و جهت صحت مطالب خویش مترجمان این کتاب را چنین معرفی می نماید:

۱- مترجمان یعنی ابن مقفع و محمد بن جهم البرمکی و زادویه بن شاهویه اصفهانی که متن **خدای نامه** را تا حدودی طبق نظر خویش نقل کردند.

۲- مترجمانی که مؤلف و خوشه چین بوده اند مانند: محمد بن مطیار اصفهانی و هشام بن قاسم اصفهانی وقایع تاریخی و افسانه ای را از کتب دیگر پهلوی نیز اقتباس و در کتابهای خود وارد نموده اند.

۳- مصنفان مانند: موسی بن عیسی الکسروی و بهرام بن مردانشاه (موبد کوره شاپور) ترجمه های مختلف **خدای نامه** را با یکدیگر مقایسه و بعضی نکات را از سایر کتب گرفته و قصه هایی نیز برای توفیق دادن منابع و رفع تضاد مأخذ خود اختراع کرده اند و مقصود آنها از این تدابیر آن بوده که حتی الامکان صورت اصلی متن قدیم را به انتظام آورند. (اصفهانی، ۱۳۴۶: م)، امروزه اصل این کتابها در دست نیست بنابراین می توان قسمتهایی از آن را جدا از **شاهنامه** فردوسی در کتاب حمزه اصفهانی هم یافت که بسیار اهمیت دارد.

در واقع **خدای نامه** که از متون پهلوی عصر ساسانی به شمار می رود منبع مهمی برای تدوین کتاب حمزه بوده است.

**خدای نامه** کتابی بود در تاریخ و سیرالملوک ایران از کیومرث تا پادشاهان اخیر ساسانی که در آن قصص و حکایات و داستانهای ملی، مذهبی، اخلاقی و حقایق تاریخی راجع به اغلب شاهان ساسانی گرد آمده و بهم آمیخته بود و به تدریج کمال یافت و برخی از اساطیر مذهبی نیز بر آن افزوده گردید و سلسله شاهان و پهلوانان ترتیب و تنظیم یافته و نسب نامه هایی پدید آمد به طوریکه قابل تدوین در متون تاریخی شد (صفا، ۱۳۶۹: ۶۶)، تئودور نولدکه معتقد است: «...در کتاب **خدای نامه** بیشتر

قضاوتها که نسبت به خصال و اعمال پادشاهان ساسانی شده بنابر سلیقه و میل طبقه عالیه نجبا و موبدان زرتشتی بود تا از این طریق بر شوکت و منزلت آنان افزوده شود». (نولدکه، ۱۳۷۸: ۳۹)

به هر ترتیب با وجود اشتباهات و نقصان فراوان و بی مبالاتی نساخ، حمزه با توجه به روحیه میهن پرستی و تعصبی که داشت سخنان حکمت آمیز سلاطین را اقتباس کرد و آن را محور اصلی تألیف خود قرار داد. (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۳) تا بتواند آموزه های اخلاقی ایران باستان را به دوره اسلامی انتقال دهد. (محمدی، ۱۳۵۵، ج ۱۹۷/۲)، از طرفی هم از منابع یونانی اخبار یونانیین که در عصر مأمون عباسی (۱۹۸ - ۲۱۸ ه.ق) ترجمه شده بود بهره برد. (روزنتال، ۱۳۶۵، ج ۹۶/۱)، دیگر منبع او شنیده هایش از یک اسیر رومی و یک دانشمند یهودی به نام صدیقا و تورات است. (اصفهانی، ۱۳۷۷: ۶۹)، به طوریکه در فصل سوم باب دوم در بیان تاریخ سالهای پادشاهان روم می گوید: «من این تواریخ را از مردی که فراش احمد بن عبدالعزیز بن دلف بود فرا گرفتم و او اسارت رفت، مردی بزرگ بود، به خواندن و نوشتن به زبان رومی آشنایی داشت. در فصل چهارم برخی از اخبار طبقات سه گانه پادشاهان روم را که پیش از این مذکور افتاد به نقل از مردی مزبور که سنوات تاریخی را به من گفته بود بیان می کنم.» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۶۹) و در نهایت ایام العرب در شرح اعراب پیش از اسلام، (همان: ۱۵۱ - ۱۵۴) و در باب دوران اسلامی به روایات سیره نویسان قرون نخستین مانند: هیشم بن عدی (همان: ۱۲۹)، همچنین محمد بن جریر طبری، جاحظ بصری و وکیع قاضی اتکاء دارد. (همان: ۱۵۳ - ۱۵۹) که می گوید: «... به خواست خدا در فصل پنجم از کتاب وکیع (از قاضیان بغداد) مطالبی می آورم...» (همان: ۶۹) و در توصیف نجوم نظر ابو معشر را در نظر گرفته است.

(همان: ۱۸۳)

#### بینش و روش مؤلف

حمزه اصفهانی از جمله مورخانی است که فرهنگ و تمدن ایران باستان را پاس داشت و در راستای نهضت شعوبیه اثر خویش را گردآوری نمود. پیدایش مسلک شعوبیه در قرون نخستین اسلامی جنبشی را ایجاد کرد و بر شئون اجتماعی، سیاسی، فکری و ادبی مسلمانان تأثیر گذاشت. قانددین این نهضت بزرگ ایرانیان بودند و در اثر تبلیغات آنها جمع کثیری از هر طبقه داخل این فرقه شدند. آنان در تمام شعب علوم دست داشتند و در هر قسمت آثار بسیاری از عقاید خود باقی گذارده اند. (همایی، ۱۳۶۳: ۲ - ۳)

این حرکت در آغاز عکس العمل تحقیر موالی توسط خلفای اموی و اعراب تابع آن بود. کتب تاریخ ادب مملو از حکایات و اشعار و داستانهای عصبیت عرب بر ضد موالی است. (همان: ۱۹)، این شدت عمل خلاف تعالیم دین مبین اسلام بود. (آئینه وند، ۱۳۶۴: ۲۲۹)، بنابراین ایرانیان به اقدامات فرهنگی پرداختند. مورخان نیز طی چند قرن تلاش کردند تا با تألیفات خویش نهضت را ادامه دهند و هویت ایرانی را حفظ نمایند تا به ورطه فراموشی سپرده نشود. حمزه اصفهانی نیز با تألیف **سنى الملوک و الارض الانبياء** به زبان عربی سعی کرد تا به اقوام عرب سرزمینهای اسلامی دستاوردهای ایران پیش از اسلام را بشناساند و بگوید با آنکه از نظر نظامی مغلوب مسلمانان شدند اما فرهنگ آنها زنده است و حتی مسلمین نیز می توانند با الگوبرداری از آن قوام حکومت خویش را تضمین کنند.

وی در مقدمه کتاب ابتدا به اختصار جغرافیای هفت اقلیم ایرانی را بر اساس تقویم بررسی کرده است که همین مسئله اهمیت دانش جغرافیا را در نگرش وی نشان می دهد که می گوید: «بدان که در ربع مسکون با تفاوت نواحی آن، در میان هفت قوم بزرگ یعنی چین، هند، سودان، بربر، روم، ترک و آریان تقسیم شده است. آریان که همان ایران (فرس) است در میان کشورها قرار دارد و این کشورهای شش گانه محیط بدان اند، زیرا جنوب شرقی زمین در دست چین و شمال در دست ترک، میانه جنوبی در دست هند و روبروی آن میانه شمالی در دست روم و جنوب غربی در دست سودان و مقابل آن یعنی شمال غربی در دست بربر است. این کشورهای شش گانه همه به آبادی های زمین واقع پیرامون کشور ایران تسلط دارند». (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۲)، پس جغرافیای ایران زمین را بسیار مهم جلوه می دهد و اینچنین اهمیت آن را در عالم قدیم خاطر نشان می سازد که می تواند از بینش ایرانیت وی سرچشمه گرفته باشد به طوریکه بسان جغرافی نویسان مکتب عراق عمل کرده و اقلیم مرکزی را جایگاه پادشاهان ایرانشهر در نظر گرفته است. (قرچانلو، ۱۳۸۹: ۲۷)، سپس با آوردن شرحی مختصر از آغاز آفرینش و با دیدگاهی لائینیک و خطی مبتنی بر تقدیر گرایی دیدگاههای اقوام مختلف در این زمینه براساس نظریه ایرانی و متضاد با بینش اسلامی آدم و حوا، کیومرث را طبق آنچه که در **خدای نامه** وجود دارد انسان نخستین خطاب می کند و بدین شکل به پادشاهان پیشدادی می پردازد و می نویسد: «... در وهله نخست پس از مرگ کیومرث پدر بشر صد و هفتاد و اند سال جهان بی پادشاه ماند تا آنکه هوشنگ پیشداد به پادشاهی رسیده است...» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۸)



و در جای دیگر می گوید: «... پس از هوشنگ پیشداد به ترتیب طهمورث پسر ویونجهان ۳۰ سال، جم (جمشید) پسر ویونجهان برادر طهمورث ۷۱۶ سال، پیوراسب پسر اروند اسپ هزارسال، فریدون پسر اثقیان ۵۰۰ سال، منوچهر ۱۲۰ سال، افراسیاب ترکی ۱۲ سال، زاب بن سوماسپ ۳ سال، گرشاسب به همراهی زاب ۹ سال پادشاهی کردند...» (همان: ۱۰) و پس از پیشدادیان به ترتیب مطابق متن **خدای نامه** پادشاهان کیانیان، اشکانیان و ساسانیان را نام می برد و دوران حکومت هر یک را توضیح می دهد و آنان را در آغاز به سایر اقوام و ملل مقدم می شمارد. در تاریخنگاری اسلامی این روش را تدوین تاریخ به سبک دودمانی می نامند زیرا تاریخ نگاران به ذکر تاریخ ظهور و فعالیت های سیاسی و نظامی سلسله یا فرمانروایی خاص و نیز حوادثی که به روزگار آنان در قلمروشان رخ داده می پردازند. در این شیوه ترتیب توالی زمانی از آغاز پیدایش سلسله یا فرمانروای مورد نظر رعایت می شود. (سجادی و عالم زاده، ۱۳۹۱: ۹۱) به همین سبب حمزه با تأثیرپذیری از **خدای نامه** به چنین روشی مبادرت ورزیده است.

میهن پرستی او سبب گردید تا معنای واژه های ایرانی را هم بیان کند. مثلا در وصف دارا پسر بهمن می گوید: «نخستین پادشاهی است که راههای چپاری را بنیاد نهاد و اسبانی دم بریده برای آنها تعیین کرد که آنها را برید دم (برید دنب) خوانند، در تعریب کلمه جزء دوم را انداخته (برید) گفتند. در ولایت اخیر از سرزمین فارس شهری ساخت و آن را دارابگرد (دارابگرد) نامید یعنی شهر دارا و پیش از آن استان فرکان می خواندند...» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۹) و یا در شرح احداث اردشیر خوره می نویسد: «... اما اردشیر خوره همان فیروز آباد از سرزمین های فارس است که گور (کور) نامیده می شد و به امر علی بن بویه فیروز آباد خواندند و گور و کار هر دو به معنی گودال و حفره است نه قبر زیرا ایرانیان (زرتشتیان) قبوری نداشتند و مردگان خود را در دخمه ها و سنگ کنده کاری شده نهان می ساختند». (همان: ۴۴)

از طرفی او زمانی که از تبیین علت اصلی و انتخاب رویداد درستی ناتوان مانده است بجای تحقیق بیشتر، آن را به خدا واگذار می کند و واژه (و الله اعلم) را بکار می برد و این نشان از تردید وی نسبت به اطلاعات خود از منابع ناکافی مورد استفاده دارد و از طرفی بینش جبری و تقدیر گرایی او را نشان می دهد، به طور نمونه در وصف بهرام دوم می گوید: «پیراهن وی سرخ و شی کرده، شلوارش سبز، تاج وی آسمانی رنگ که در میان دو رده طلا قرار داشت و با هلال طلایی نشسته بر تخت، به دست راستش کمانی با زه کشیده و به دست چپش سه تیر بود. و الله اعلم.» (همان:

از سویی نیز، با نگاهی توأم با تعصب و ناراحتی حمله اسکندر مقدونی به ایران را فاجعه قلمداد کرده است که می گوید: «چون اسکندر دارا را بکشت به کشور ایران استیلا یافت، زشتکاری آغاز نهاد و در ریختن خون مردمان زیاده روی کرد. از بزرگان ایران هفت هزار تن اسیر به زنجیر کشیده در لشکر وی بودند که هر روز بیست و یک تن از ایشان را می کشت.» (همان: ۳۹)

او کوشیده است تا علل تاریخی انقراض دولتها را هم بررسی نماید بطوریکه در مقدمه کتاب می گوید: «...در این مقدمه سرزمین های اقوام بزرگ را در سراسر جهان و نیز سرزمین های اقوام کوچک را که در میانه آنان اند بیان می کنم تا چیرگی ایشان بر یکدیگر و نیز انقراض برخی از دولتها یا روی کار آمدن دولتهای دیگر که موجب فساد تاریخ گردیده آشکار شود. آن گاه به دنبال هر یک از ابواب مذکور فصلی در شرح علل تاریخی که ذکر آن در ضمن آن ابواب متناسب نبود، می آورم...» (همان: ۲-۱)

مثلا پیرامون سقوط دارا<sup>۲</sup> معتقد است: «...چون سلطنت به دارا پسر دارا رسید، رعیت از وی دور شدند و فرمانروایی وی بر ایشان گران آمده و از درازی پادشاهی او ملول گشتند و از کوشش در دفع دشمن او و دشمن خود سر بتافتند و به ستیز و جنگ با یکدیگر برخاسته، از امور مرزها غفلت ورزیدند. در همین حال بود که اسکندر از مغرب به سرزمین ایران بتاخت و به آرزوی خود رسید و به جنگ دارا شتافت و اتفاقا یکی از محافظان دارا از پشت به وی تیر انداخت و او را کشت. بدین سان اسکندر به کشور ایران چیره شد و بزرگان را به قتل رسانید و شهرها و باروها را ویران کرد...» (همان: ۴۳)، بنابراین انقراض هخامنشیان را چنین توصیف می کند. و یا درباره نحوه سقوط ملوک حمیر پس از استیلای حبشیان در یمن می گوید: «...پیروزی حبشه بر یمن در روزگار قباد پسر فیروز بود و حرکت سیف بن ذی یزن به سوی عراق برای استمداد و گردآوری سپاه در روزگار خسرو انوشیروان پسر قباد بود.. او وهرز را به یمن فرستاد و سرانجام پیروز گشت ... سیف بن ذی یزن از طرف خسرو انوشیروان بر یمن فرمانروا گردید و وهرز با او بود. سیف گروهی از بقایای حبشیان را از خادمان خود قرار داده بود. روزی این خادمان در شکارگاه او را با نیزه های خود کور کردند و سپس کشتند و به قلل کوهها گریختند. بدین سان پادشاهی حمیر پایان یافت و حکومت یمن به دست عمال پادشاهان ایران افتاد ...» (همان: ۱۴۰)

۲- در اینجا منظور داریوش سوم هخامنشی است.

نکته ای که باید بدان اشاره شود این است که حمزه در اثر خویش ترتیب سال فرمانروایی و دوران زندگانی پادشاهان، خلفا و اشخاص و نیز رخداد‌های مهم را به خوبی ذکر کرده است، در علم تاریخنگاری بدان شیوه سالشماری می گویند که ریشه در ایام العرب عصر جاهلیت دارد بنابراین حوادث مهم را در ذیل سالها بیان می کردند و بدین طریق ثبت و ضبط می شد زیرا یوم روزی است که واقعه مهمی در آن رخ داده و چنین روز و واقعه ای تاریخی شده است. (جعفریان، ۱۳۸۰، ج ۱/ ۱۵)

مثلا می نویسد: «خلافت ابوبکر ۲ سال و ۳ ماه و ۸ روز، عمر ۱۰ سال و ۶ ماه و ۱۸ روز، عثمان ۱۱ سال و ۲۲ روز، علی بن ابی طالب ۴ سال و ۹ ماه و تا زمان وقوع بیعت معاویه ۶ ماه و ۳ روز...» (همان: ۱۶۵)، و یا «... در اواخر سال ۳۲۳ و آغاز سال ۳۲۴ گرسنگی به مردم اصفهان مسلط شد و به اوج شدت رسید و از مردم دو شهر اصفهان (یهودیه و شهرستان) بیش از دویست هزار تن کشته شدند». (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۷۹)، و یا در جایی دیگر می گوید: «... یعقوب بن لیث به سال ۲۶۵ در جندی شاپور از شهرهای خوزستان درگذشت و برادرش عمرو اطاعت سلطان را پذیرفت...» (همان: ۲۱۰)، و یا می گوید: «انتقال حکومت طبرستان از دیلمیان به گیلیان به دست مرداویچ انجام گرفت. وی به سال ۳۱۹ روز پنج شنبه شانزدهم ذوالقعدة مطابق ماه آذر روز استاد به امارت رسید و رئیس دیلم و جبل (گیلانیان) شده و مدت یک سال و سه ماه و بیست اند روز فرمان راند» (همان: ۲۱۷)، و با بهره گیری از روش سالشماری جهت جلوگیری از تداخل، بعضی از رویدادها را در ذیل سالها شرح داده است. مثلا در فصل هشتم می نویسد: «در بیان آشوبی که به عهد بنی عباس در بغداد اتفاق افتاد... سال ۳۰۸».

در روز جمعه ۶ روز مانده از ذوالقعدة سال ۳۰۸ فتنه آغاز شد و مردم بر سلطان شوریدند و سبب آن بود غلات سواد (ناحیه واقع میان دجله و فرات) را به مقاطعه حامد بن عباس داده بود...» (همان: ۱۸۵)، و یا می گوید: «سال ۳۱۱».

در ۶ روز مانده به آخر ربیع الاول از سال ۳۱۱ قمرطیان به بصره آمدند و امیر آنجا سبک مفلحی و نیز گروهی از مردم را بکشتند...» (همان: ۱۸۶)

در واقع او با این روش سعی کرد تا از بکار بردن روایات متعدد پیرامون یک واقعه پرهیز نماید تا بر خلاف طبری، روایتی را که درست دانسته انتخاب نموده و بدین طریق ذهن خواننده درگیر نشود. از سویی نیز، از نام کتاب یعنی تاریخ پیامبران و پادشاهان می توان نتیجه گرفت که حمزه اصفهانی با آنکه تحت تأثیر خدای نامه قرار داشت اما پیوند بین دیانت و سیاست که توسط اردشیر بابکان

نخستین پادشاه ساسانی اتفاق افتاد در وی اثر داشته است و به همین علت این نام را برای اثرش برگزید و راجع به حکومت دینی ساسانیان به تفصیل سخن گفت. در کتاب، اسامی و جایگاه شهرها و اماکن مختلف با دقت بیان گردیده که این مسئله توجه حمزه را به موقعیت جغرافیایی آنان نشان می دهد. مثلاً می گوید: «... اردشیر شهرهای متعددی ساخت از جمله آنها اردشیر خره، به اردشیر، بهمن اردشیر، رام اردشیر، رام هرمز اردشیر، هرمز اردشیر، وهشت اردشیر و...» (همان: ۴۴) و ادامه می دهد: «بهمن اردشیر نام شهری است بر کنار دجیل که آن را کرخ میان نیز گویند. به اردشیر نام دو شهر است: یکی به عراق و دیگری به کرمان. نخستین یکی از شهرهای هفتگانه مداین و بر مغرب دجله است و به عربی بهرسیر خوانند اما به اردشیر کرمان را به عربی بردشیر (بردسیر) گفتند.» (همان: ۴۵)، و یا در شرح دوران حکومت عبدالله بن طاهر می گوید: «... عبدالله به سوی خراسان حرکت کرد و در ناحیه ابرشهر از نواحی خراسان فرود آمد و در نیشابور نشست ...» (همان: ۲۰۷) از طرفی هم اطلاعاتی که حمزه درباره شمایل شاهان ساسانی ارائه داده بسیار با ارزش است زیرا ترسیم چهره و لباس آنان در کتاب با کتیبه ها و آثاری که از آن دوران برجای مانده مطابقت دارد، مثلاً در وصف بهرام سوم می نویسد: «... پیراهن بهرام پسر بهرامان آسمان گون و شی کرده، شلوارش سرخ، نشسته بر تخت، شمشیر به دست، تاجش سبز میان دو طلا بود ..... نرسی پسر بهرام: پیراهن او سرخ و شی کرده، شلوارش آسمان گونه و شی کرده و خود به پا ایستاده و شمشیر به هر دو دست گرفته و تاج سبز بود...» (همان: ۴۹) و منبع خود را **صور الملوک بنی ساسان** معرفی می نماید. (همان: ۴۸)

این مطالب و دیدگاه واقع گرایانه حمزه در این خصوص تا حدی اهمیت دارد که مرمت گران بناهای تاریخی می توانند با بهره گیری از آن به ترمیم سنگ نبشته ها و حکاکی ها و نقوش برجسته ساسانی پردازند.

از طرفی، روحیه شعوبی گری وی تا حدی است که تلاش کرده تا اقدامات و اصلاحات ساسانیان را در بزرگ جلوه دهد. در این روایت می گوید: «شاپور پسر اردشیر شادروان (سد) شوشتر را که یکی از عجایب مشرق به شمار است ساخت و شهرهایی نیز بنا کرد، از آن جمله است: نی شاپور، بی شاپور، شاد شاپور و ...» (همان: ۴۶) و یا می گوید: «اردشیر بابکان... آبهای اصفهان را به دست مهر بن وردان قسمت کرد و همچنین آبهای وادی خوزستان را نیز قسمت فرمود و از آب نهرها جدا ساخت، از جمله: نهر مشرقان (مسرقان) که به فارس اردشیر کان خوانند.» (همان: ۴۶)

بدین ترتیب با نقل اقدامات عام المنفعه ساسانیان وضعیت مسلمانان را بحرانی و تا حدودی منفی جلوه می دهد تا به همگان بفهماند که ایرانیان باستان هرج و مرج طلب نبودند، به طوریکه در ذیل سال ۳۱۶ می نویسد:

«در نهم رمضان از سال ۳۱۶ مردمان قصر بن هبیره به بغداد درآمدند و در بازارها فریاد کشیدند و مردم را برانگیختند و از باز شدن دکانها ممانعت کردند و گروهی از عامه نیز بدیشان پیوستند و به مستغلی که روبروی اقامتگاه سلطان بود روی نموده، آن را سوزانیدند...» (همان: ۱۸۹) و یا در شرح وقایع ۳۱۸ می گوید: «روز چهاردهم محرم از سال ۳۱۸ گروهی از سواران موسوم به نصیریه بر سلطان شوریدند... این گروه خانه وزیر را آتش زدند و هر چه مال و ابزار و چارپا بود غارتیدند...» (همان: ۱۹۲)، لازم به ذکر است که حکومت ساسانی هم با چنین بحرانهایی نظیر نهضت مزدکیه و در کل نارضایتی مردم از نظام طبقاتی و بی عدالتی مواجه بود و نمی توان آنها را بی عیب قلمداد کرد. بنابراین حمزه اصفهانی در این قسمت تنها از روی تعصب سخن گفته است.

حمزه با آنکه ایرانی بود اما با بینشی جهانشمول در کنار ایرانیان به شرح حال فرمانروایان روم، یونان، قبطی و اقوم بنی اسرائیل، غسانی و قریش با استفاده از روش تطبیقی پرداخت. (ترکمنی آذر، ۱۳۹۲: ۱۱۸) و آنها را با هم مقایسه کرد. بنابراین او با اشاره به نقش آنان در تحولات اروپا و خاورمیانه در روزگار کهن، تاریخ عمومی جهان قدیم را نوشت و سلاطین آنها را با ذکر مدت فرمانروایی نام برده است. همچنین درباره تاریخ سیاسی مسلمانان به خصوص صدر اسلام و سلسله های طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل زیار و آل بویه نیز مطالب مفیدی را به اختصار شرح می دهد که اهمیت بسیار دارد.

جدا از پادشاهان و امیران، سرگذشت پیامبران و پیروان آنان نیز مورد توجه حمزه بوده است که این مسئله بیانگر دیدگاه مذهبی این مورخ است. مثلا در باب رومیان می گوید: «... ولادت حضرت مسیح مصادف با چهل و دومین سال فرمانروایی قیصر (آگوست) و عروج مسیح در روزگار حکومت طباریس بود». (همان: ۷۱) و نحوه برخورد امپراتوران با مسیحیان را چنین توصیف می کند: «... اما قلودفس نخستین امپراتور از بت پرستان بود. وی یعقوب بن زبد حواری را بکشت و نیز کشتار مسیحیان را بدعت نهاد...» (همان: ۷۱)

و یا می گوید: «دقیوس به قتل مسیحیان پرداخت و گروهی را کشت و در روزگار او بود که اصحاب کهف که از مردم افسوس بودند از او گریختند... دقلطیانس و شریکش مقسمیانس نیز در شهرهای روم به طلب مسیحیان برخاستند و به کشتن و اسیر کردن آن پرداختند... اما قسطنطین اول

در رومیه فرمانروایی کرد ... آن گاه در نخستین سال فرمانروایی بت پرستی را ترک کرد و به مسیحیت گرائید ... و به سال نوزدهم فرمانروایی خود ۳۱۲ تن از اسقفان را در نیقیه گردآورد و ایشان شرایع نصرانیت را که قبلا وجود نداشت بنیاد نهادند. آن گاه همه مردمان روم پس از مدتی مردمان ارمن مسیحی شدند و در سال بیست و یکم در همه کشورهای وی کلیساهای متعدد ساخته شد ...» (همان: ۷۳-۷۲)

راجع به قوم بنی اسرائیل، شریعت یهود و تورات هم داستانها و روایاتی را ذکر نموده است. زمانی که به اعراب می رسد در آغاز به تفصیل حوادث عصر جاهلیت را شرح داده، سپس دوران رسالت پیامبر اسلام (ص) را توضیح می دهد و حاکمان معاصر وی را نیز معرفی می نماید که می گوید: «... سیرت نویسان آغاز نبوت را در سال بیستم پادشاهی خسرو پرویز در سال ۹۲۱ از سالهای اسکندری و در سال چهارم از فرمانروایی ایاس پادشاه حیره ... و دوران باذان بن مهران بر یمن نوشته اند...» (همان: ۱۵۶)

حمزه بر این باور بود که معرفی ادیان الهی و یادآوری مصائب و نحوه رسوخ آنان میان مردمان اشتراک و افتراق آنان را بیان کند تا بدین طریق بتواند پیوندی برقرار کرده و اختلافات را کاهش دهد و بگوید وظیفه انبیاء معرفی خدای واحد است و در کل همه مخلوق او هستند. وی حتی داستان آفرینش انسان را طوری در آئین های زرتشت و یهود نقل نموده که شباهت های آن بیشتر از تفاوت ها است. و می نویسد: «نخستین انسان روی زمین مردی بود که ایرانیان وی را کیومرث گل شاه می خوانند...» (همان: ۱۹) و در ذکر تواریخ سالهای اسرائیلیان سرگذشت آدم و حوا را بیان می دارد. (همان: ۸۹) که داستان این دونفر در قرآن کریم هم تکرار شده است. پس همانطور که گفته شد پیامبران و پادشاهان رکن اصلی کتاب حمزه اصفهانی را تشکیل می دهند و این مورخ تا آنجا که توانسته بر اساس منابع گزارش زمان بندی شده ای را ارائه داده است.

در فصل چهارم از باب دهم کتاب با پیروی از محمد بن موسی خوارزمی و ابومعشر و تکیه بر نجوم، اسلام را بر سایر ادیان برتری داد. (همان: ۱۶۳-۱۶۱) که این امر نشان دهنده پایبند بودن حمزه به نجوم و طالع است. در فصلی دیگر هم با نگرش ایرانی خود به اعیاد نوروز در سالهای هجری قمری می پردازد تا این عید بزرگ ایرانیان همچنان در اذهان مردم باقی بماند.

#### نتیجه

با بررسی کتاب **سنی الملوک و الارض الانبیاء**، می توان نتیجه گرفت که حمزه اصفهانی با بینش و تعصب ایرانی و پشتکار فراوان تلاش کرد تا اخبار و اخلاق و سیرت پادشاهان ایران باستان را با

شیوه تدوین تاریخ دودمانی و طبق نجوم که برگرفته از خدای نامه است را با ذکر سال فرمانروایی آنان بیان کند. با این حال، بهره گیری وی از متون پهلوی که جنبه اسطوره ای نیز دارند تا حدی بر کیفیت اثر او تأثیر گذاشت اما باعث نشد تا ارزش و اعتبار آن کاهش یابد زیرا حمزه سعی نمود تا بهترین روایات را نقل نماید و هر جا که دچار تردید شده «الله اعلم» که بیانگر بینش تقدیرگرایی او دارد را ذکر کرده است. از طرفی باید گفت که این مورخ نامی با دیدگاهی جهانشمول و با پرداختن به سایر اقوام همچون، رومیان، یونانی ها، بنی اسرائیل، قبطی ها، غسان و قریش درصدد ایجاد پیوندی بین آنان بود و قصد داشت تا وضعیت سیاسی و مذهبی آن حکومتها را نیز به صورت تطبیقی شرح داده و بدین ترتیب تاریخ عمومی را تألیف کند. از سوی دیگر، توصیف او از پیامبران و پادشاهان و عدم توجه به زندگانی مردم و جایگاه آنها در جامعه باعث می شود تا حمزه بسان مورخانی باشد که تنها جایگاه و نقش خاندانهای حکومتگر را در نظر داشتند و به مردمان واقعی نپرداختند. این مسئله از نگرش باستانی و ایرانی او نشأت می گیرد که در دوره اسلامی نیز تداوم یافته بود.

با آنکه حمزه در بخشهای مختلف به ویژه زمانی که سقوط سلسله ها را توضیح می دهد به علل انقراض آنان اشاراتی دارد اما نمی توان تحلیل او را با ابن مسکویه و ابن خلدون و حتی ابوالفضل بیهقی مقایسه کرد زیرا از وسعت چندان بر خوردار نیست با این وجود، اثر او مورد استفاده تاریخ نویسان قرار گرفته است.

#### منابع

- آئینه وند، صادق. (۱۳۶۴). علم تاریخ در اسلام، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
- ابن ابی اصیبعه، موفق الدین. (۱۹۶۵). عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت، دارالفکر.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵ه.ق.). الکامل فی التاریخ، ج ۸، بیروت، دارصادر و دار بیروت.
- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی. (۱۴۱۲ه.ق.). المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق عبدالقادر عطاء، ج ۱۴، بیروت دارالکتب العلمیه.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱). الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، اساطیر.
- احمدوند، فاطمه. حمزه اصفهانی و تاریخ سنی الملوک و الارض الانبیا، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۹.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۷۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران، چ ۶، علمی و فرهنگی.

- اصفهانی، ابونعیم. (۱۳۷۷). ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نوراله کسایی، تهران، سروش.
- اصفهانی، حمزه. (۱۳۴۶). تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک و الارض الانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۶). تاریخ بیهقی، ویرایش متن جعفر مدرس صادقی، تهران، مرکز.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۹۲). تاریخ نگاری در ایران (از آغاز دوره اسلامی تا حمله مغول)، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، قم، دلیل.
- حموی، یاقوت. (۱۹۹۳). معجم الادباء، ج ۲، بیروت، چاپ احسان عباس.
- روزنتال، فرانتس. (۱۳۶۵). تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسداله آزاد، ج ۱، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). تاریخ مردم ایران، ج ۲، تهران، ج ۸، امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). کارنامه اسلام، تهران، ج ۱۰، امیرکبیر.
- سجادی، صادق و عالم زاده، هادی. (۱۳۹۱). تاریخ نگاری در اسلام، تهران، ج ۱۲، سمت.
- صفا، ذبیح اله. (۱۳۶۹). حماسه سرایی در ایران از قدیمی ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری، ج ۵، امیرکبیر.
- فرای، رن. (۱۳۸۰). تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان (پژوهش از دانشگاه کیمبریج)، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران، ج ۴، امیرکبیر.
- قرچانلو، حسین. (۱۳۸۹). جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ج ۱، تهران، سمت.
- محمدی، محمد. (۱۳۵۵). فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلام و ادبیات عربی، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مسکویه، ابوعلی. (۱۳۷۷). تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج ۶، تهران، دارسروش.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. (۱۳۶۳). تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصرالقبای، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، ج ۲، تهران، توس.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۷۸). تاریخ ایرانیان و اعراب در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، ج ۲، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همایی، جلال. (۱۳۶۳). شعوبیه، تهران، کتابفروشی صائب.



## **Insight and Method Historiography of Hamzeh Esfahani In the Sanni al-Muluk and al-arz al-Anbia**

**Dr.Zekrollah Mohammadi (Corresponding Author)**

Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

**Pourya Esmacili**

PhD Student, The history of Islamic Iran, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

### **Abstract**

This article examines the historiography style of Hamzeh Esfahani, the historian of the fourth century AH. His book is Sanni al-Muluk and al-arz al-Anbia, which was written to Arabic in 350 AH. There are ten episodes that have been dedicated in several chapter to the history of the kings of Iran, Rome, Greece, the Copts, the Israelites, the Qassani, and Quraysh. The author was heavily patriotic and influenced by Shubia movement, which is very clear in the content of the book. This question arises, what was the basis of the insight and method of historiography of Hamzeh Esfahani? The hypothesis is as follows, his vision is universal and is based on divine appreciation, because it deals with the history of the various tribes according to divine providence and his methodology is based on the historiography of the dynasties, which is based on the tradition of Iranian historiography. This article with use the method of historical research is based on the description and analyze, examines the dimensions and angles of the subject gives. The main findings of the research show, which Hamzeh Esfahani, influenced by Sassanid Pahlavi texts such as, Xvatai-Namag, as well as with awareness of governments, tribes and various religions, named as the book History of the Prophets and the Kings, So this way Link and matched between the two and with a clever to draw the attention of the people to his book, which is interesting in this regard.

**Keywords:** Universal insight, Shubia, Islamic historiography, Dynasty method, Comparative history